

تأثیر کنترل داخلی و ساختار مالکیت دولتی بر رابطه مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات

داود محمدی^۱

نوروز نور اله زاده^{۲*}

زهره حاجیها^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۵ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

چکیده

مشوق‌های مدیریت ابزار مهمی برای کاهش تعارض و به‌عنوان ابزاری برای همگرایی منافع مدیریت و مالکان هستند. این انگیزه می‌تواند هزینه‌های نمایندگی را کاهش دهد. هر چه انگیزه برابری مدیران اجرایی بیشتر باشد، تمایل آن‌ها برای اجتناب از مالیات قوی‌تر است. از طرفی سیستم کنترل داخلی و ساختار مالکیت متفاوت منجر به مدل‌ها و نگرش‌های تجاری مختلف می‌شود که رفتار تصمیم‌گیری مدیران را به‌خصوص متناسب با انگیزه‌های مدیران در نشان دادن سودآوری شرکت تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف از این پژوهش بررسی تأثیر کنترل داخلی و ساختار مالکیت دولتی بر رابطه مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات است. اطلاعات موردنیاز این پژوهش برگرفته از صورت‌های مالی ۱۵۴ شرکت در بازه زمانی ۱۳۹۱-۱۴۰۱ است. پژوهش حاضر، از نظر هدف کاربردی؛ و از نظر ماهیت و محتوا از نوع همبستگی است. برای آزمون وجود رابطه بین متغیرها و معنادار بودن مدل برآورده شده از روش رگرسیون چندگانه مبتنی بر تحلیل داده‌های تابلویی (پانل دیتا) استفاده شد. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد بین مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. همچنین اگرچه کنترل داخلی و مالکیت داخلی خود منجر به کاهش اجتناب از مالیات می‌شوند؛ اما نقش تعدیلگر آنها بر رابطه بین مشوق‌های مدیریت و اجتناب مالیاتی نیز مثبت است. این نتیجه در راستای سازگاری انگیزشی نظریه نمایندگی می‌تواند ناشی از اثرگذاری بیشتر مشوق‌های مدیریت به‌عنوان انگیزه مهم همگرایی منافع میان مدیران و مالکان باشد.

واژگان کلیدی

اجتناب از مالیات، مشوق‌های مدیریت، کنترل داخلی، مالکیت دولتی

۱. دانشجوی دکترای مهندسی مالی دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه آزاد تهران جنوب، تهران، ایران.

۲. استادیار دانشکده دانشکده اقتصاد و حسابداری دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب، تهران، ایران. (*نویسنده

مسئول: N_noorolahzadeh@azad.ac.ir)

۳. دانشیار دانشکده اقتصاد و حسابداری، دانشگاه آزاد، واحد تهران شرق، تهران، ایران.

۱- مقدمه

فعالیت‌های اجتناب مالیاتی^۱ شامل طیفی از برنامه‌ریزی‌های مالیاتی شرکت است که هم دربرگیرنده فعالیت‌های کاملاً قانونی است و هم شامل معاملات و فعالیت‌های تهاجمی است. درواقع اجتناب از مالیات، نوعی استفاده از خلاءهای قانونی در قوانین مالیاتی در جهت کاهش مالیات است (حسین^۲، ۲۰۲۴) اهمیت مالیات شرکتی به‌عنوان منبعی از جمع‌آوری مالیات، نگرانی‌هایی را در مورد اجتناب از مالیات شرکت‌ها به دلیل اثر مالی آن برانگیخته است. بودجه عمومی بسیاری از کشورها در نتیجه افزایش قابل توجه اجتناب از مالیات شرکت‌ها در دهه گذشته کاهش یافته است. هر ساله حدود ۵۰۰ تا ۶۵۰ میلیارد دلار در سرتاسر جهان به دلیل اجتناب مالیاتی از دست می‌رود و کشورهای با درآمد پایین و متوسط یک سوم کل آن را تشکیل می‌دهند (وینوو و همکاران^۳، ۲۰۲۳). در ایران نیز به دلیل عدم وابستگی دولت به درآمدهای پایدار مالیاتی و نبود یک مکانیسم قوی برای برآورد مالیات شرکت‌ها، راه‌های عدم تمکین مالیاتی توسط شرکت‌ها در سطوح گسترده‌ای استفاده می‌شود (مولائی و پرندین، ۱۴۰۳).

اما تصمیم برای اجتناب از مالیات تحت تأثیر مخاطرات اخلاقی، هزینه‌های برنامه‌ریزی مالیاتی و امکان افزایش درآمد است؛ بنابراین یکی از عوامل مؤثر بر اجتناب مالیاتی انگیزه‌ها و مشوق‌های مدیریتی^۴ است. انگیزه‌های مدیریت موضوع مهمی برای تحقیق در مورد حاکمیت شرکتی است (خان و همکاران، ۲۰۱۷، خان و همکاران^۵، ۲۰۱۹). بر اساس تئوری کارفرما - کارگزار^۶، مشوق‌های پاداش، برای مدیریت می‌توانند منافع مالکان و مدیریت شرکت را هم‌راستا می‌کند تا مدیریت بتواند تصمیماتی اتخاذ کند که بتواند منافع بلندمدت برای شرکت به همراه داشته باشد (جینوا و همکاران^۷، ۲۰۲۱). از آنجایی که درآمدهای مدیریت بیشتر به عملکرد آتی شرکت مربوط می‌شود و ارزش شرکت به نوسان قیمت سهام مربوط می‌شود، مدیریت سطح بالا با انگیزه‌های تشویقی بالاتر، انگیزه بیشتری برای بهبود وضعیت شرکت دارد. ارائه مشوق‌ها مدیریت را قادر می‌سازد تا ادعای مازاد بر دارایی‌های خالص شرکت را داشته باشد که تا حدی هم‌افزایی سودمند بین مدیران اجرایی و سهامداران را بهبود می‌بخشد، مشکلات نمایندگی را کاهش می‌دهد و اشتیاق مدیران اجرایی را در استفاده از فرصت‌های رشد برای خدمت به سهامداران را افزایش دهد (چن و همکاران، ۲۰۲۳). در نتیجه ایجاد انگیزه در مدیران با ارائه مشوق‌های پاداش می‌تواند اجتناب مالیاتی را تحت تأثیر قرار دهد.

این رابطه می‌تواند تحت تأثیر سیستم کنترل داخلی^۸ شرکت و هم‌چنین ساختار مالکیت آن قرار گیرد. کنترل داخلی ابزاری حیاتی برای کاهش ریسک و جلوگیری از فساد است (گونگ و همکاران^۹، ۲۰۲۱؛ وانگ و همکاران^{۱۰}، ۲۰۲۲). کنترل داخلی قوی انطباق و کارایی عملیات را افزایش می‌دهد و بنابراین وجود یک مکانیسم داخلی قدرتمند می‌تواند انگیزه منفعت‌طلبی مدیران را محدود کند. (وینوو و همکاران، ۲۰۲۳). در زمینه اجتناب از مالیات، کنترل داخلی مؤثر هنگام تصمیم‌گیری و برآورد سیاست‌های مالیاتی شرکت، خطاهای مدیریت را کاهش می‌دهد و همچنین اطمینان

¹ tax avoidance

² Hossain

³ Wenwu et al

⁴ Management equity incentives

⁵ Khan et al

⁶ principal-agent theory

⁷ Jianhua et al

⁸ Internal control

⁹ Gong et al

¹⁰ Wang et al

می‌دهد که مدیریت قوانین و مقررات قابل اجرا از جمله مقررات مالیاتی را نقش نمی‌کند. هدف دیگر کنترل داخلی، ترغیب مدیریت به انجام برنامه‌های مالیاتی متناسب با مقررات قابل اجرا، جلوگیری از رفتارهای فرصت طلبانه در راستای کاهش اجتناب مالیاتی و افزایش ارزش شرکت در طولانی مدت است (مختاری و خسروشاهی، ۱۴۰۱). مورد دیگر اینکه اکثر محققان در هنگام مطالعه ارتباط بین انگیزه‌های حقوق صاحبان سهام مدیریت و اجتناب از مالیات شرکت، تأثیر مالکیت شرکت را در نظر نمی‌گیرند. شرکت‌های دولتی بخش عمده‌ای از شرکت‌های بورسی را تشکیل می‌دهند و مالکیت متنوع منجر به مدل‌ها و نگرش‌های تجاری مختلف می‌شود که رفتار تصمیم‌گیری مدیران را تغییر می‌دهد (وانگ و همکاران^۱، ۲۰۲۱). در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد. بنابر یک دیدگاه، سازمان‌های دولتی اغلب کنترل داخلی بیشتری دارند (ژانگ و همکاران^۲، ۲۰۲۰). هنری و همکاران^۳ (۲۰۱۱) دریافتند که افزایش حقوق مدیران می‌تواند کارایی کنترل داخلی را افزایش دهد. علاوه بر این، با تمایز ماهیت مالکیت، شرکت‌های تحت کنترل دولت اجتناب مالیاتی شرکتی را کاهش می‌دهند درحالی که شرکت‌های خصوصی و شرکت‌های متعلق به خارجی، اجتناب از مالیات شرکتی را هنگامی که انگیزه پاداش مدیریتی افزایش می‌یابد، بیشتر می‌کنند (ژو و هو^۴، ۲۰۲۱)؛ اما بنابر دیدگاه دوم در شرکت‌های دولتی زمانی که مدیریت به دلایلی مانند الزامات عملکرد سختگیرانه، نظارت کمتر و تداخل کمتر اطلاعات منفی، مشمول مشوق‌های مدیریت می‌شود، به احتمال زیاد رفتار اجتناب از مالیات شرکت را افزایش می‌دهند (وینوو و همکاران، ۲۰۲۳).

با توجه به تنوع دیدگاه‌ها در مورد رابطه مشوق‌های مدیریت و اثرات مکانیسم سیستم کنترل داخلی و همچنین ساختار مالکیت دولتی، در این پژوهش به بررسی این سؤالات پرداخته می‌شود که آیا بین مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات رابطه معنی‌داری وجود دارد؟ همچنین این سؤالات مورد بررسی قرار می‌گیرد که آیا یک نظام کنترل داخلی و سهم بیشتر دولت در مالکیت شرکت‌ها می‌تواند این رابطه را تحت تأثیر قرار دهد یا خیر؟

۲- چارچوب نظری و فرضیات تحقیق

مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات

مالیات یکی از مؤلفه‌های مهم هزینه شرکت است که مستقیماً منجر به خروج جریان نقدی می‌شود. سطح بار مالیاتی شرکت‌ها نیز با رقابت‌پذیری صنعت شرکت مرتبط است، بنابراین به منظور کاهش هزینه شرکت، بهبود جریان نقدی شرکت و افزایش رقابت‌پذیری شرکت‌ها، احتمالاً شرکت‌ها اجتناب مالیاتی را انجام می‌دهند (وانگسینرون^۵، ۲۰۲۴). برنامه‌ریزی مالیاتی (به روش اجتناب مالیاتی) یکی از ابزارهای ضروری برای اطمینان از اینکه شرکت می‌تواند در رقابت شدید بازار دوام بیاورد است (پالان^۶، ۲۰۲۰). به این معنا که شرکت‌ها می‌توانند با تعدیل اقلام غیر مشمول مالیات برای کاهش مالیات شرکت‌ها بدون تأثیر بر درآمد حسابداری خود، به مدیریت مازاد دست یابند (بالاکریشنان و همکاران^۷، ۲۰۱۹). با این حال، اگرچه اجتناب مالیاتی تهاجمی می‌تواند بار مالیاتی شرکت‌ها را کاهش دهد، اما نه تنها درآمد مالیاتی

¹ Wang et al

² Zhang et al

³ Henry

⁴ Zhou and Hu

⁵ Wongsinhirun

⁶ Palan

⁷ Balakrishnan et al

را کاهش می دهد و بر نقش نظارتی مالیات ملی تأثیر می گذارد، بلکه خطر قانونی شرکت ها را نیز افزایش می دهد (چن و همکاران^۱، ۲۰۲۰).

یکی از عوامل مؤثر بر اجتناب مالیاتی انگیزه ها و مشوق های مدیریت است. مشوق های مدیریت نقشی اساسی در هدایت رفتارها و تصمیم گیری ها دارند. در حوزه حسابداری و مدیریت، مشوق ها به بسته های پاداشی اشاره دارد که برای رهبران تجاری، مدیریت ارشد و کارکنان سطح اجرایی یک شرکت طراحی شده است (الاموش^۲، ۲۰۲۲). مبحث مشوق های و انگیزه های مدیریتی اخیراً بخش قابل توجهی از مطالعات حاکمیت شرکتی را به خود اختصاص داده است و اختلاف بر سر این موضوع به خصوص پس از بحران مالی ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹ بحث های داغی را در میان دانشگاهیان، دست اندرکاران و سیاست گذاران برانگیخته است (کلیمنوا و تونا^۳، ۲۰۲۱). انتخاب سطوح و ساختارهای حقوق و دستمزد مدیران یکی از حوزه هایی است که بر ریسک پذیری و رابطه نمایندگی بین مدیران و سهامداران تأثیر دارد. اقبال و وهاما^۴ (۲۰۱۹) استدلال کردند که با توجه به اینکه سیاست های پاداش مدیران ارشد به طور کلی برای کاهش مشکلات نمایندگی و به حداکثر رساندن ارزش سهامداران طراحی شده است، انگیزه های ایجاد شده توسط پاداش مدیران ممکن است ریسک پذیری بیش از حد را در صنعت مالی تشویق کند. در نتیجه، هم قانون گذاران و هم سهامداران علاقه مند به پیگیری پاداش مدیران در شرکت ها هستند (خطیب و همکاران^۵، ۲۰۲۳). بسیاری از متون از یک چارچوب کلاسیک تئوری نمایندگی برای تأکید بر تضاد منافع ذاتی بین سرمایه گذاران (مدیران) و مدیران (نمایندگان) استفاده می کنند. این تضادها از عواملی مانند عدم تقارن اطلاعاتی بین سرمایه گذاران و مدیران، تفاوت در ساختارهای بازده، تفاوت در ترجیحات ریسک و عدم استفاده بالقوه تلاش از دیدگاه عامل ناشی می شود. از آنجایی که منافع سرمایه گذاران و مدیران ممکن است همیشه همسو نباشد، مجموعه قابل توجهی از کار به بررسی این موضوع پرداخته است که چگونه مکانیسم های تشویقی، مانند قراردادهای پاداش، نگرانی های شغلی و الزامات افشا، می توانند این ناهماهنگی ها را برطرف کنند (ما و همکاران^۶، ۲۰۲۴).

تحت این تئوری ها، انگیزه مدیران، به عنوان یک سیستم پاداش مبتنی بر سهام، ممکن است بر تعهدات مالیاتی شرکت و درآمد خالص شرکت و منافع سهامداران تأثیر بگذارد (لو و یانگ^۷، ۲۰۲۱). به عبارتی انگیزه ویژه مدیریت بر رفتار مدیریت تأثیر می گذارد و فعالیت های اجتناب از مالیات یکی از رفتارهای مدیریتی است. به عنوان مثال، انگیزه عدالت مدیریت بر تصمیمات اجتناب از مالیات شرکت تأثیر می گذارد. مدیریت بیشتر به دنبال اجتناب از مالیات شرکتی با مالکان برای به حداکثر رساندن منافع آنها با دریافت مزایای حقوق صاحبان سهام مشمول مالیات است. اثرگذاری مشوق های مدیریتی بر اجتناب مالیاتی از این نظر توجیه شده است که تفکیک مالکیت و مدیریت در سیستم تجاری می تواند منجر به تضاد منافع شود (وانگ و یائو^۸، ۲۰۲۱). در این حالت، مالک معمولاً برای کسب منافع بیشتر و افزایش ارزش شرکت، اقداماتی را مانند اقدامات مؤثر اجتناب از مالیات برای به دست آوردن منافع بیشتر برای شرکت برای

¹ Chen et al

² Al Amosh

³ Klymenova and Tuna

⁴ Iqbal and Vähämaa

⁵ Khatib

⁶ Ma

⁷ Lu and Yang

⁸ Wang and Yao

ایجاد انگیزه در مدیر انجام می‌دهد تا منافع این دو در یک جهت منافع قرار گیرند و سپس مدیر را به استفاده از آن ترغیب می‌کند؛ به عبارت دیگر، این انگیزه برای مدیران به ابزار مهمی برای کاهش تعارض بین این دو و به عنوان ابزاری برای همگرایی منافع مدیریت و مالکان تبدیل می‌شود. این انگیزه می‌تواند تضاد منافع ناشی از تفکیک منافع را کاهش دهد و هزینه‌های نمایندگی را کاهش دهد. در واقع انگیزه برابری می‌تواند عملکرد شرکت را با ثروت شخصی شرکت مرتبط کند زیرا تئوری نمایندگی می‌تواند ثبات منافع مدیران و سهامداران را افزایش دهد و تضاد نمایندگی بین این دو را کاهش دهد (وانگ و یائو، ۲۰۲۱). هر چه انگیزه برابری مدیران اجرایی بیشتر باشد، تمایل آنها برای اجتناب از مالیات قوی‌تر است (لیو و همکاران، ۲۰۱۰). بر این اساس، در صورت وجود ریسک خارجی بیشتر، این اثر به طور قابل توجهی ضعیف می‌شود. در مجموع بر اساس اصل سازگاری انگیزشی نظریه نمایندگی، اگر مدیریت یک شرکت به اندازه مالکان، منافع بلندمدت شرکت را دنبال کند، می‌تواند انگیزه انتظار منافع بلندمدت را داشته باشد. طبق مطالعه دسای و دارماپالا^۱ (۲۰۰۶)، سطح انگیزه بالاتر، مالکان، نمایندگان و مدیران را تشویق می‌کند تا در بهبود سودآوری شرکت از طریق اجتناب مالیاتی رادیکال‌تر عمل کنند؛ بنابراین، پس از اینکه مدیران مشوق‌هایی را دریافت کردند، احتمالاً می‌توانند اقدامات اجتناب از مالیات را برای دستیابی به هدف پس‌انداز مالیاتی و افزایش درآمد شرکت ترتیب دهند.

با این حال، برخی از مطالعات محققان نیز به نتایج متفاوتی دست یافته اند. به گفته چن و تانگ^۲ (۲۰۱۲) مشوق‌های اجرایی با درجه فرار مالیاتی شرکت ارتباط معکوس دارد و این رابطه به‌ویژه در سازمان‌هایی که مدیریت ضعیفی دارند برجسته است. هرچه کیفیت افشای اطلاعات حسابداری ضعیف‌تر باشد، اجتناب مالیاتی شرکت بیشتر است. ارتباط نامطلوب بین اجتناب مالیاتی و کیفیت افشای اطلاعات حسابداری را می‌توان با افزایش پاداش مدیران کاهش داد. از آنجایی که سرپناه درآمد مالیاتی و درآمد اجتناب از مالیات بالقوه مدیران مکمل هستند، افزایش سطح انگیزه ممکن است میزان اجتناب مالیاتی را کاهش دهد. پنگ (۲۰۱۷) هم دریافت که نوسانات نرخ مالیات منجر به یک رابطه U شکل بین انگیزه برابری و اجتناب از مالیات شرکت می‌شود. با توجه به این دو دیدگاه متفاوت فرضیه اول به شرح زیر ارائه می‌شود:

فرضیه اول: بین مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات شرکت‌ها رابطه معنی‌داری وجود دارد.

کنترل داخلی، مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات

مفهوم کنترل داخلی، فرآیندی است که به وسیله هیئت‌مدیره، مدیران و سایر کارکنان به منظور فراهم کردن اطمینان منطقی برای رسیدن به اهداف در زمینه اثربخشی و کارایی عملیات و همچنین قابلیت اتکای گزارشگری مالی با قوانین و مقررات است (روحانی و همکاران، ۱۴۰۰). کیفیت کنترل‌های داخلی، نقش حاکمیت داخلی را در کاهش تضاد نمایندگی ایفا می‌کند. گزارشگری مالی نادرست ناشی از کنترل داخلی ناکارآمد می‌تواند عدم تقارن اطلاعاتی را افزایش دهد؛ بنابراین مطابق با تئوری نمایندگی، ضعف کنترل‌های داخلی کیفیت اطلاعات مالی ارائه‌شده به کاربران خارجی را کاهش می‌دهد. (خادمیان و همکاران، ۱۴۰۳).

کنترل داخلی به عنوان یکی از مکانیسم‌های حاکمیت شرکتی، زمانی که عدم قطعیت‌های ناشی از عوامل کلان و خرد عملیات شرکت افزایش می‌یابد، نقشی بی‌بدیل در فعالیت‌های شرکت ایفا می‌کند؛ بنابراین کنترل داخلی می‌تواند بر

¹ Desai and Dharmapala

² Chen and Tang

ریسک مالیاتی و همچنین مشوق‌های مدیریت تأثیر بگذارد. در زمینه اجتناب از مالیات، کنترل داخلی مؤثر هنگام تصمیم‌گیری و برآورد سیاست‌های مالیاتی شرکت، خطاهای مدیریت را کاهش می‌دهد و همچنین اطمینان می‌دهد که مدیریت قوانین و مقررات قابل‌اجرا از جمله مقررات مالیاتی را نقش نمی‌کند. هدف دیگر کنترل داخلی، ترغیب مدیریت به انجام برنامه‌های مالیاتی متناسب با مقررات قابل‌اجرا، جلوگیری از رفتارهای فرصت‌طلبانه در راستای کاهش اجتناب مالیاتی و افزایش ارزش شرکت در طولانی‌مدت است (مختاری و خسروشاهی، ۱۴۰۱). در زمینه مشوق‌های مدیریت نیز هنری و همکاران (۲۰۱۱) دریافتند که افزایش پاداش می‌تواند کارایی کنترل داخلی را افزایش دهد. باسلام و همکاران^۱ (۲۰۱۴) معتقدند که به‌کارگیری مشوق‌های ارزش ویژه مدیریت کیفیت کنترل داخلی را بهبود می‌بخشد. به گفته ژانگ و همکاران (۲۰۲۰)، قدرت مشوق‌های سهام غیر اجرایی می‌تواند خطر آسیب‌پذیری‌های کنترل داخلی را کاهش دهد و درعین حال کارایی کنترل داخلی را نیز بهبود بخشد. اگرچه مدیریت ارشد تصمیم اجتناب مالیاتی شرکت را می‌گیرد، اما نمی‌تواند همه کارها را شخصاً در فرآیند اجرا انجام دهد و برای انجام کل فرآیند تولید و بهره‌برداری نیاز به همکاری همه بخش‌های درون بنگاه دارد که منجر به هزینه‌های هماهنگی داخلی می‌شود. اگر کنترل داخلی شکست بخورد، باعث انحراف رفتار اجتناب مالیاتی شرکت از هدف مورد انتظار می‌شود (ژانگ، ۲۰۲۱). بر این اساس فرضیه دوم به شرح زیر ارائه می‌شود:

فرضیه دوم: کنترل داخلی بر رابطه بین مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات نقش تعدیلگر معنی‌داری دارد.

ساختار مالکیت، مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات

ساختار مالکیت یک شرکت از ابعاد گوناگون قابل‌توجه است و در وهله اول شامل سهامداران درونی یا سهام در اختیار سهامداران داخلی و سهامداران بیرونی است. بر این اساس، سهام در اختیار سهامداران نهادی و دولت از بخش‌های اصلی مالکیت بیرونی شرکت‌ها تلقی می‌شود (آتاریا^۲، ۲۰۲۴). همچنین ترکیب مالکیت یک شرکت را علاوه بر درونی یا بیرونی بودن می‌توان از ابعاد مختلفی مانند تمرکز یا عدم تمرکز مالکیت، نهادی یا حقیقی بودن و مدیریتی یا غیر مدیریتی بودن سهامداران مورد توجه قرار داد (ملکیان و همکاران، ۱۳۹۵). سهامداران کنترل‌کننده و مدیران شرکت‌های دولتی در مقایسه با شرکت‌های خصوصی، انگیزه زیادی برای دنبال کردن منافع شخصی خود دارند و در نتیجه مدیران بخش دولتی برای جبران این هزینه‌ها، به دریافت منابع مالی از دولت اقدام می‌کنند (لاله ماژین و همکاران، ۱۳۹۶).

ساختار مالکیت دولتی می‌تواند اجتناب مالیاتی و همچنین مشوق‌های مدیریت را تحت تأثیر قرار دهد. به‌عنوان مثال در سال ۲۰۰۸، در آمریکا وزارت دارایی اطلاعیه‌ای را در مورد تنظیم اجرای سیستم تشویقی سهام در شرکت‌های بورسی تحت کنترل دولتی صادر کردند که در آن یک بار دیگر بر تعیین اهداف عملکرد تأکید و پیشنهاد کردند که در اجرای مشوق سهام در دولت شرکت‌های سهامی عام، اهداف عملکردی باید هم برای اعطای و هم برای اجرا تعیین شوند و تکمیل شاخص ارزیابی عملکرد باید شرط اجرای مشوق عدالت باشد (وینوو و همکاران، ۲۰۲۳). تنظیم هدف عملکرد سخت‌گیرانه‌تر باعث می‌شود شرکت‌ها انگیزه‌های بیشتری برای اتخاذ اجتناب مالیاتی و سایر رفتارها داشته باشند (ژانگ و همکاران، ۲۰۱۹). در همین حال، فقدان نظارت ناشی از ساختار مالکیت منحصربه‌فرد شرکت‌های هلدینگ دولتی و عدم حضور مالکان ممکن است منجر به کاهش کنترل داخلی شرکت و در نتیجه کاهش

¹ Balsam

² Athira

نظارت بر شرکت شود و بنگاه‌های دولتی را شفاف‌تر کند و در مقابل ممکن است در شرکت‌های خصوصی منجر به افزایش احتمال افزایش اجتناب مالیاتی از طریق انگیزه‌های برابری شود (لی و همکاران^۱، ۲۰۱۷). از طریق اجتناب مالیاتی توسط مدیریت شرکت‌های دولتی، جریان نقدی بیشتری در شرکت حفظ می‌شود که سود پس از مالیات شرکت را افزایش می‌دهد و مدیران را برای دستیابی به اهداف عملکرد تعیین شده در قراردادهای تشویقی سهام تسهیل می‌کند (ژانگ و همکاران، ۲۰۱۹). در مقایسه با شرکت‌های تحت کنترل دولت، شرکت‌های خصوصی از یک طرف انعطاف‌پذیری بیشتری در تعیین اهداف عملکرد خود دارند که می‌تواند درجه اجتناب از مالیات شرکت‌ها را تا حدی کاهش دهد. از سوی دیگر، برای شرکت‌های خصوصی، به‌ویژه شرکت‌های خانوادگی که اعضای خانواده نقش مدیران را بر عهده می‌گیرند، مدیران اجرایی و شرکت‌ها عموماً اهداف یکسانی دارند؛ بنابراین، مدیران بیشتر بر روی به حداکثر رساندن ارزش شرکت تمرکز خواهند کرد، بنابراین انگیزه آنها برای اتخاذ اجتناب از مالیات و رانت جویی کاهش می‌یابد (لو و زنگ^۲، ۲۰۱۸).

علاوه بر این، شرکت‌های دولتی و شرکت‌های خصوصی به اطلاعات منفی واکنش متفاوتی نشان می‌دهند. برای یک شرکت، پرداخت مالیات می‌تواند تصویر اجتماعی آن را افزایش دهد، درحالی‌که اجتناب از مالیات کم‌ویش اثرات منفی بر بنگاه دارد. شرکت‌های دولتی توسط شهرت دولت و دولت محلی تضمین می‌شوند، درحالی‌که شرکت‌های خصوصی کاملاً درگیر رقابت در بازار هستند و به‌طور کلی وقتی اخبار منفی وجود دارد، احساس بحران بالاتری دارند (جی و لیهونگ^۳، ۲۰۱۷). از منظر تئوری نمایندگی، شرکت‌های خصوصی در مقایسه با شرکت‌های دولتی تحت نظارت دقیق‌تری از سوی مالکان خواهند بود و مدیران ممکن است از مداخله در اجتناب از مالیات برای کاهش تولید اطلاعات منفی به دلیل منافع خود خودداری کنند (ژانگ و همکاران، ۲۰۱۹)؛ اما وینوو و همکاران (۲۰۲۳) نشان دادند در شرکت‌های دولتی زمانی که مدیریت به دلایلی مانند الزامات عملکرد سختگیرانه، نظارت کمتر و تداخل کمتر اطلاعات منفی، مشمول مشوق‌های مدیریت می‌شود، به‌احتمال زیاد رفتار اجتناب از مالیات شرکت را افزایش می‌دهند؛ در نتیجه، فرضیه سوم به شرح زیر ارائه می‌گردد:

فرضیه سوم: ساختار مالکیت دولتی بر رابطه بین مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات نقش تعدیلگر معنی‌داری دارد.

۲- پیشینه تحقیق

راخمایانی^۴ (۲۰۲۴) نشان داد کنترل داخلی مؤثر، پتانسیل جلوگیری از اجتناب مالیاتی تهاجمی توسط شرکت‌ها را دارد. وینوو و همکاران (۲۰۲۳) در بررسی تأثیر کنترل داخلی و ساختار مالکیت بر رابطه مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات نشان دادند یک رابطه مثبت بین مشوق‌های مدیریت و اجتناب مالیاتی شرکتی وجود دارد، به این معنی که هر چه بیشتر مشوق سهام به مدیران اجرایی ارائه شود، احتمال بیشتری وجود دارد که شرکت‌ها استراتژی‌های اجتناب از مالیات را به‌طور تهاجمی دنبال کنند. همچنین ضعف کنترل داخلی رابطه مثبت بین مشوق‌های حقوق صاحبان سهام و رفتار اجتناب از مالیات شرکت را افزایش می‌دهد. به‌علاوه تأثیر مشوق‌های سهام مدیریت بر رفتار اجتناب از مالیات

¹ Li

² Luo and Zeng

³ Jie and Lihong

⁴ Rakhmayani

شرکت در شرکت‌های دولتی بیشتر از شرکت‌های خصوصی است. لی (۲۰۲۳) در بررسی رابطه بین مشوق‌های مدیریت و اجتناب مالیاتی نشان داد که مشوق‌های سهام می‌توانند اجتناب مالیاتی شرکتی را ارتقا دهند. همچنین نقش مشوق‌های سهام در تقویت اجتناب مالیاتی شرکت‌های دولتی، ضعیف‌تر از شرکت‌های غیردولتی است. هیلینگ^۱ (۲۰۲۴) در بررسی رابطه ساختار مالکیت دولتی و اجتناب مالیاتی نشان داد حتی در غیاب سهام دولتی، یک شرکت همیشه سیاست مالیاتی را انتخاب نمی‌کند که مالیات را به حداقل برساند. تنها افزایش یک انحراف استاندارد در مالکیت دولتی، پرداخت مالیات شرکت‌ها را تا حدود ۱۴ درصد افزایش می‌دهد.

مولائی و پرندین (۱۴۰۳) در بررسی رابطه مدیریت سیاسی و کارایی مدیران با گزارشگری متهورانه مالیاتی در بازار سرمایه ایران نشان می‌دهند مدیریت سیاسی با گزارشگری متهورانه مالیاتی رابطه مثبت و معناداری دارد ولی کارایی مدیران، دارای رابطه منفی و معناداری، با گزارشگری متهورانه مالیاتی است. این در حالی است که مدیریت سیاسی، موجب تضعیف ارتباط مستقیم بین کارایی مدیران و گزارشگری متهورانه مالیاتی نمی‌شود. مرادی شهدادی و سلمان زاده (۱۴۰۳) در بررسی تأثیر مالکیت نهادی بر اجتناب از مالیات و محافظه‌کاری حسابداری در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران نشان دادند مالکیت نهادی بر اجتناب از مالیات تأثیر مثبت و معناداری دارد. همچنین تجزیه و تحلیل دیگر نشان داد که مالکیت نهادی بر محافظه‌کاری حسابداری تأثیر مثبت و معناداری دارد. بلوچی (۱۴۰۲) در بررسی تأثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر ایجاد قدرت طلبی مدیران با توجه به رشد نرخ مؤثر مالیات در شرکت‌هایی با حکمرانی و نظارت ضعیف، نشان داد اجتناب از پرداخت مالیات بر ایجاد قدرت طلبی مدیریتی با توجه به رشد نرخ مؤثر مالیات در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران تأثیر مثبت و معناداری دارد؛ بنابراین، مدیران شرکت‌ها می‌بایست برای ایجاد قدرت طلبی مدیریتی به اجتناب مالیاتی در کوتاه‌مدت توجه نمایند و این اثرگذاری در شرکت‌های دارای حکمرانی ضعیف، با مکانیسم نظارتی ضعیف، دارای قدرت مدیرعامل یا مدیر اجرایی و شرکت‌های دارای مسئولیت اجتماعی ضعیف بیشتر به چشم می‌خورد چون جهت ایجاد قدرت طلبی تمایل به اجتناب مالیاتی دارند. مختاری و خسروشاهی، (۱۴۰۱) در بررسی تأثیر کنترل‌های داخلی بر اجتناب مالیاتی با تأکید بر نقش تعدیلگری شهرت شرکت و مالکیت نهادی، نشان دادند که بین کنترل‌های داخلی و اجتناب مالیاتی رابطه معنی‌داری و معکوسی وجود دارد. همچنین شهرت شرکت و مالکیت نهادی بر رابطه بین کنترل‌های داخلی و اجتناب مالیاتی تأثیر معنی‌دار و مستقیمی دارد.

۴. روش تحقیق

این پژوهش، از نظر هدف کاربردی، از نظر ماهیت و محتوا از نوع توصیفی همبستگی؛ و با توجه به استفاده از اطلاعات تاریخی، پس رویدادی است. همچنین این پژوهش از نوع مطالعه‌ای کتابخانه‌ای و تحلیلی - علی بوده و مبتنی بر تحلیل داده‌های تابلویی (پانل دیتا) نیز است؛ و برای تجزیه و تحلیل داده‌های از نرم‌افزارهای EViews استفاده شده است. داده‌های موردنیاز این پژوهش از طریق سامانه کدال گردآوری شده و برای مطالعه مبانی نظری و پیشینه پژوهش، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بازار سرمایه ایران در یک بازه زمانی ۱۱ ساله طی دوره زمانی ۱۳۹۱-۱۴۰۱ است که با استفاده از روش حذف سیستماتیک و بعد از مدنظر قرار دادن معیارهای زیر تعداد ۱۵۴ شرکت به عنوان جامعه آماری انتخاب شدند.

¹ Hilling

۱. شرکت قبل از سال ۹۳ در بورس پذیرفته شده و تا پایان سال ۱۴۰۱ در بورس فعال باشد؛
۲. سال مالی شرکت منتهی به ۲۹ اسفند باشد و طی زمان تحقیق تغییر سال مالی نداشته باشد؛
۳. فعالیت اصلی شرکت سرمایه‌گذاری، بانکداری، لیزینگ و نهاد مالی نباشد؛
۴. اطلاعات مورد نیاز در بخش تعریف متغیرها در دسترس باشد و
۵. شرکت طی سال مالی مورد مطالعه وقفه معاملاتی بیش از ۳ ماه نداشته باشد

۴. ۱ متغیرها و مدل تحقیق

متغیر وابسته؛

متغیرهای وابسته در این تحقیق اجتناب از مالیات (ETR) است. در این تحقیق برای اندازه‌گیری اجتناب از مالیات به پیروی از دیرنگ و همکاران^۱ (۲۰۱۰) از نرخ مؤثر مالیاتی (ETR) استفاده شده است که به صورت زیر محاسبه می‌شود

$$ETR = \frac{\text{Total Tax Eepence}_{it}}{\text{Pre-Tax Income}_{it}}$$

که در رابطه فوق $\text{Total Tax Eepence}_{it}$ کل هزینه مالیات شرکت i در سال t و $\text{Pre Tax Income}_{it}$ بیان‌کننده سود قبل از مالیات شرکت i در سال t است

متغیر مستقل: متغیر مستقل در این تحقیق مشوق‌های مدیریت (MRS) است که برابر است با پاداش نقدی اعطا شده به مدیران به نسبت کل فروش

متغیرهای تعدیلگر در این تحقیق کنترل داخلی (ICW) و مالکیت دولتی (Gov) هستند

برای سنجش ضعف کنترل داخلی از نقاط ضعف بااهمیت کنترل‌های داخلی استفاده می‌شود. بر اساس چک‌لیست منتشر شده سازمان بورس اوراق بهادار از سال ۱۳۹۱ به بعد، حساب‌رسان می‌باید کنترل داخلی شرکت‌ها را بررسی کنند و مواردی را گزارش کنند که نشان دهنده اجرا نشدن مطلوب کنترل داخلی است بنابراین، در این پژوهش، بندهای ذیل مسئولیت قانونی گزارش حساب‌رس بررسی می‌شوند. در صورتی که در گزارش حساب‌رسی مستقل سیستم کنترل داخلی دارای ضعف بااهمیت نباشد، حاکی از کیفیت کنترل داخلی بوده و مقدار آن یک در نظر گرفته می‌شود. همچنین در صورتی که در گزارش حساب‌رسی مستقل به ضعف سیستم کنترل داخلی تصریح شده باشد، مقدار این متغیر صفر در نظر گرفته می‌شود.

مالکیت دولتی برابر با نسبت سهام شرکت متعلق به دولت به کل سهام آن شرکت است

همچنین تأثیر **متغیرهای کنترلی** زیر نیز بر این رابطه بررسی شده است:

اندازه شرکت: (SIZE): لگاریتم طبیعی ارزش دفتری کل دارایی‌های شرکت در پایان سال.

بازده دارایی‌ها (ROA): برابر است با نسبت سود خالص به کل دارایی‌های شرکت

اهرم مالی: (LEV): کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها

ارزش بازار به ارزش دفتری (MB): برابر با ارزش بازار به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام.

¹ Dyreng

مالکیت سهامداران عمده (TOP) نشان‌دهنده وجود سهامدار بزرگ یا عمده در شرکت می‌باشد. این متغیر میزان درصد مالکیت سهامدار عمده را نشان می‌دهد. برابر با مجموع درصد سهامدارانی که بیش از ۳ درصد سهام منتشره را در اختیار دارند

نگهداشت وجه نقد (Cash.H)

$$\text{نسبت نگهداشت وجه نقد} = \frac{\text{سرمایه گذاری کوتاه مدت} + \text{وجه نقد}}{\text{کل دارایی‌ها}}$$

رشد فروش شرکت (Growth)

$SGR_{i,t}$ رشد فروش شرکت i در سال t نسبت به سال $t-1$ است، به عبارتی، فروش سال جاری منهای فروش سال قبل تقسیم بر فروش سال قبل

مدل آماری فرضیه اول:

$$ETR_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 MRS_{i,t} + \beta_2 SIZE_{i,t} + \beta_3 LEV_{i,t} + \beta_4 ROA_{i,t} + \beta_5 MB_{i,t} + \beta_6 TOP_{i,t} + \beta_7 Cash.H_{i,t} + \beta_8 Growth_{i,t} + \varepsilon_{it}$$

مدل آماری فرضیه دوم:

$$ETR_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 MRS_{i,t} + \beta_2 ICW_{i,t} + \beta_3 (MRS_{i,t} * ICW_{i,t}) + \beta_4 SIZE_{i,t} + \beta_5 LEV_{i,t} + \beta_6 ROA_{i,t} + \beta_7 MB_{i,t} + \beta_8 TOP_{i,t} + \beta_9 Cash.H_{i,t} + \beta_{10} Growth_{i,t} + \varepsilon_{it}$$

مدل آماری فرضیه سوم:

$$ETR_{i,t} = \beta_0 + \beta_1 MRS_{i,t} + \beta_2 GOV_{i,t} + \beta_3 (MRS_{i,t} * GOV_{i,t}) + \beta_4 SIZE_{i,t} + \beta_5 LEV_{i,t} + \beta_6 ROA_{i,t} + \beta_7 MB_{i,t} + \beta_8 TOP_{i,t} + \beta_9 Cash.H_{i,t} + \beta_{10} Growth_{i,t} + \varepsilon_{it}$$

۵. یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

در جدول ۱ آمار توصیفی متغیرها، شامل میانگین، میانه، انحراف معیار، حداکثر و حداقل مشاهدات و ... ارائه شده است:

جدول ۱- آمار توصیفی متغیرها

نام و تعداد متغیرها		شاخص‌های مرکزی			شاخص‌های کشیدگی		
متغیرها	علامت اختصاری	میانگین	میانه	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	کمینه بیشینه
اجتناب از مالیات	ETR	۰/۱۲۴	۰/۱۱	۰/۱۰۱	-۰/۱۹	۱/۶۷	۰ ۰/۲۹
مشوق‌های مدیریت	MRS	۰/۰۰۰۹	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۱	۱/۶۶	۴/۸۶	۰ ۰/۰۰۴
کنترل داخلی	ICW	۰/۳۴	۰	۰/۴۷	۰/۶۵	۱/۴۲	۰ ۱
مالکیت دولتی	GOV	۰/۴۶	۰/۵۵	۰/۳۳	۰/۳۱	۱/۵۵	۰ ۰/۹۰
اندازه شرکت	SIZE	۱۴/۷۸	۱۴/۵۶	۱/۴۸	۰/۵۲	۲/۵۸	۱۲/۴۶ ۱۸/۰۵

شاخص‌های مرکزی							نام و تعداد متغیرها	
شاخص‌های کشیدگی								
۰/۵۴	۰/۵۴	۰/۲۱	۰/۴۰	۴/۶۹	۰/۰۳	۲/۰۷	LEV	اهرم مالی
۰/۱۴	۰/۱۲	۰/۱۳	۰/۶۰	۲/۴۲	-۰/۰۴۶	۰/۴۳	ROA	بازده دارایی
۴/۵۳	۳/۰۶	۴/۰۰۵	۱/۷۰	۵/۱۴	۰/۹۴	۱۶/۲۶	MB	ارزش بازار به ارزش دفتری
۰/۷۱	۰/۷۵	۰/۱۸	-۰/۸۲	۲/۸۶	۰/۲۸	۰/۹۵	TOP	مالکیت سهامداران عمده
۰/۰۲۰	۰/۰۲۰	۰/۰۵	-۰/۸۳	۴/۷۷	-۰/۱۴	۰/۱۳	Cash.H	نگهداشت وجه نقد
۰/۳۶	۰/۳۱	۰/۳۹	۰/۵۲	۲/۶۲	-۰/۲۴	۱/۲۵	Growth	رشد فروش شرکت

مطابق با آمار توصیفی، در حدود ۱۲ درصد از شرکت‌های مورد مطالعه اقدام به اجتناب مالیاتی کرده اند هستند. میانگین شرکت‌های بدون ضعف کنترل داخلی برابر با ۰/۳۴ است و میانگین مالکیت دولتی در شرکتها بابر با ۰/۴۶ است. در ادامه به منظور اطمینان از نتایج تحقیق و عدم وجود رگرسیون کاذب، اقدام به انجام آزمون مانایی و محاسبه ریشه واحد متغیرهای تحقیق گردید. وجود متغیرهای غیر مانا در مدل‌های رگرسیونی باعث می‌شود که آزمون‌های تی استیودنت و فیشر اعتبار لازم را نداشته باشد؛ که به این منظور از آزمون لوین-چو استفاده شده است. نتایج این آزمون در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲- آزمون مانایی متغیرهای تحقیق

متغیر	آماره آزمون	سطح معنی داری	نتیجه
ETR	-۴/۵۳	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود (متغیر ماناست)
MRS	-۱۹/۴۶	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود (متغیر ماناست)
ICW	-۴/۰۷	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود (متغیر ماناست)
GOV	-۲۵/۸۱	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود (متغیر ماناست)
SIZE	-۱۶/۵۴	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود (متغیر ماناست)
LEV	-۱۱/۸۱	۰/۰۰۰۰	H_0 رد می‌شود (متغیر ماناست)
ROA	-۱۶/۱۶	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود (متغیر ماناست)
MB	-۱۷/۵۲	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود (متغیر ماناست)
TOP	-۱۱/۲۱	۰/۰۰۰	H_0 رد می‌شود (متغیر ماناست)

متغیر	آماره آزمون	سطح معنی داری	نتیجه
Cash.H	-۷/۳۸	۰/۰۰۰	H_0 رد می شود (متغیر ماناست)
Growth	-۳/۹۴	۰/۰۰۰	H_0 رد می شود (متغیر ماناست)

با توجه به نتایج ارائه شده در جدول ۲، بررسی مقادیر آماره های آزمون لوین، لین و چاو و سطح معنی داری آن ها نشان می دهد که تمامی متغیرها در سطح ۹۵ درصد مانا هستند به طوری که سطح معنی داری همه آن ها کمتر از ۰/۰۵ است. از این رو نیازی به آزمون هم جمعی نبوده و مشکل رگرسیون کاذب وجود نخواهد داشت. پس از انجام پیش فرض های رگرسیونی اقدام به انتخاب مدل شد. نتایج نشان دهنده عدم وجود همخطی میان متغیرها، عدم خودهمبستگی و ناهمسانی واریانس باقیمانده است که تصحیح لازم در این زمینه قبل از برآورد مدل صورت گرفت.

انتخاب مدل

در تحلیل پانلی، داده ها به صورت مقطعی - زمانی گردآوری شده اند یعنی داده های جمع آوری شده برای مقاطع مختلف در طی زمان می باشد. در داده هایی که بدین صورت جمع آوری می شوند، استقلال مشاهدات حفظ نمی گردد زیرا از هر شرکت در سال های مختلف چندین مشاهده تکرار شده است که این مشاهدات به هم وابسته اند (زیرا متعلق به یک شرکت هستند). برای تحلیل این نوع داده ها از تحلیل پانلی استفاده می گردد. در جدول ۵ نتایج حاصل از مدل پژوهش نشان داده شده است.

جدول ۳- آزمون چاو یا لیمر و آزمون هاسمن فرضیه های تحقیق

فرضیه	آزمون اثرات	مقدار آماره آزمون	درجه آزادی	P-Value	نتیجه آزمون
اول	آزمون F لیمر	۷/۱۸	۱۵۳/۱۵	۰/۰۰۰	رد فرض صفر استفاده از مدل پانل
	آزمون هاسمن	۳۲/۶۰	۸	۰/۰۰۰	رد فرض صفر پانل با اثرات ثابت
دوم	آزمون F لیمر	۷/۱۲	۱۵۳/۱۵	۰/۰۰۰	رد فرض صفر استفاده از مدل پانل
	آزمون هاسمن	۳۳/۷۸	۱۰	۰/۰۰۰	رد فرض صفر پانل با اثرات ثابت
سوم	آزمون F لیمر	۷/۰۹	۱۵۳/۱۵	۰/۰۰۰	رد فرض صفر استفاده از مدل پانل
	آزمون هاسمن	۳۴/۵۷	۱۰	۰/۰۰۰	رد فرض صفر پانل با اثرات ثابت

با توجه به نتایج حاصل از آزمون F لیمر، از آنجایی که مقدار P-Value آزمون فرضیه ها کمتر از ۰/۰۵ می باشد (۰/۰۰۰۰)، همسانی عرض از مبدأها رد شده و لازم است در برآورد مدل ها از روش داده های پانل استفاده شود. لذا لازم است برای انتخاب الگوی اثرات ثابت یا اثرات تصادفی آزمون هاسمن انجام شود. همچنین با توجه به نتایج حاصل از آزمون هاسمن، از آنجایی که مقدار P-Value آزمون مدل ها نیز کمتر از ۰/۰۵ می باشد (۰/۰۰۰)، بنابراین در برآورد این مدل ها می بایست روش اثرات ثابت بکار برده شود.

جدول ۴- نتایج برآورد فرضیه اول تحقیق

متغیر	مقدار ضرایب	مقدار t	مقدار احتمال
MRS	۱۸/۰۵	۱۱/۰۱	۰/۰۰۰
SIZE	-۰/۰۰۷	-۴/۳۶	۰/۰۰۰
ROA	-۰/۰۰۶	-۴/۰۳	۰/۰۰۰
LEV	-۰/۰۲۲	-۲/۲۰	۰/۰۲۷
MB	۰/۰۰۱	۳/۴۳	۰/۰۰۰
CASH_H	۰/۰۴۳	۱/۶۵	۰/۰۹۸
TOP	-۰/۰۰۰۱	-۰/۷۳	۰/۴۶۰
GROWTH	۰/۰۱۲	۳/۶۳	۰/۰۰۰۰
C(مقدار ثابت)	۰/۲۴	۷/۲۷	۰/۰۰۰
مقدار F	۳۵/۶۶	مقدار احتمال F	۰/۰۰۰
ضریب تعیین (R^2)	۰/۷۸۹۴	دوربین واتسون	۱/۷۶
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۷۶۷۲		

با توجه به سطح معنی‌داری آماره F (۰,۰۰۰) می‌توان گفت که معناداری کل مدل تأیید می‌شود. بر اساس نتایج جدول ۴، سطح معنی‌داری (P -Value) آماره t مربوط به متغیر مشوق‌های مدیریت کمتر از ۰/۰۵ بوده (۰/۰۰۰) یعنی معنی‌دار است، ضریب آن (۱۸/۰۵) می‌باشد و مقدار آماره t برای آن برابر با ۱۱/۰۱ می‌باشد. این مقدار آماره t در ناحیه رد فرض صفر قرار می‌گیرد. در نتیجه فرض H_0 رد شده و فرضیه تحقیق تأیید می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت بین مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات شرکت‌ها رابطه معنی‌داری وجود دارد.

جدول ۵- نتایج برآورد فرضیه دوم

متغیر	مقدار ضرایب	مقدار t	مقدار احتمال
MRS	۱۵/۹۱	۸/۹۸	۰/۰۰۰
ICW	-۰/۰۰۹	-۲/۲۳	۰/۰۲۵
MRS*ICW	۷/۶۶	۳/۰۲	۰/۰۰۲
SIZE	-۰/۰۰۷	-۴/۴۳	۰/۰۰۰
ROA	-۰/۰۰۶	-۳/۹۶	۰/۰۰۰
LEV	-۰/۰۲۲	-۲/۲۰	۰/۰۲۷
MB	۰/۰۰۱	۳/۵۰	۰/۰۰۰
CASH_H	۰/۰۴۸	۱/۸۳	۰/۰۶۷
TOP	-۰/۰۰۰۱	-۰/۸۶	۰/۳۸۸

متغیر	مقدار ضرایب	مقدار t	مقدار احتمال
GROWTH	۰/۰۱۲	۳/۷۴	۰/۰۰۰۰
C(مقدار ثابت)	۰/۲۴	۷/۴۷	۰/۰۰۰
مقدار F	۳۵/۱۸	مقدار احتمال F	۰/۰۰۰
ضریب تعیین (R^2)	۰/۷۸۹۳	دوربین واتسون	۱/۷۷
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۷۶۶۹		

بر اساس نتایج جدول ۵، سطح معنی داری (P -Value) آماره t مربوط به متغیر کنترل داخلی کمتر از ۰/۰۵ بوده (۰/۰۲۵) یعنی معنی دار است، ضریب آن (۰/۰۰۹-) می باشد و مقدار آماره t برای آن برابر با ۲/۲۳- می باشد. این مقدار آماره t در ناحیه رد فرض صفر قرار می گیرد؛ یعنی بین کنترل داخلی و اجتناب از مالیات رابطه منفی و معنی داری وجود دارد؛ اما در مورد نقش تعدیلگر آن سطح معنی داری (P -Value) آماره t مربوط به متغیر $MRS*ICW$ کمتر از ۰/۰۵ بوده (۰/۰۰۲) یعنی معنی دار است، ضریب آن (۷/۶۶) می باشد و مقدار آماره t برای آن برابر با ۳/۰۲ می باشد. این مقدار آماره t در ناحیه رد فرض صفر قرار می گیرد. در نتیجه فرض H_0 رد می شود و فرضیه تحقیق تأیید می توان نتیجه گرفت نقش تعدیلگر کنترل داخلی بر رابطه بین مشوق های مدیریت و اجتناب از مالیات نقش معنی دار است.

جدول ۶- نتایج برآورد فرضیه سوم

متغیر	مقدار ضرایب	مقدار t	مقدار احتمال
MRS	۱۲/۰۰	۵/۶۶	۰/۰۰۰
GOW	-۰/۰۰۰۳	-۲/۰۷	۰/۰۳۸
MRS* GOW	۰/۱۸	۴/۴۴	۰/۰۰۰
SIZE	-۰/۰۰۷	-۳/۹۷	۰/۰۰۰
ROA	-۰/۰۶۴	-۳/۷۳	۰/۰۰۰
LEV	-۰/۰۲۴	-۲/۴۳	۰/۰۱۵
MB	۰/۰۰۱	۳/۵۵	۰/۰۰۰
CASH_H	۰/۰۲۶	۱/۰۳	۰/۳۰۱
TOP	-۰/۰۰۰۱	-۰/۱۱	۰/۹۰۷
GROWTH	۰/۰۱۲	۳/۶۲	۰/۰۰۰۰
C(مقدار ثابت)	۰/۲۴	۷/۴۷	۰/۰۰۰
مقدار F	۳۵/۷۵	مقدار احتمال F	۰/۰۰۰
ضریب تعیین (R^2)	۰/۷۹۲۰	دوربین واتسون	۱/۸۰
ضریب تعیین تعدیل شده	۰/۷۶۹۹		

بر اساس نتایج جدول ۶، سطح معنی‌داری (P -Value) آماره t مربوط به متغیر مالکیت دولتی کمتر از ۰/۰۵ بوده (۰/۰۳۸) یعنی معنی‌دار است، ضریب آن (-۰/۰۰۰۳) می‌باشد و مقدار آماره t برای آن برابر با ۲/۰۷- می‌باشد. این مقدار آماره t در ناحیه رد فرض صفر قرار می‌گیرد؛ یعنی بین مالکیت دولتی و اجتناب از مالیات رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد؛ اما در مورد نقش تعدیلگر آن سطح معنی‌داری (P -Value) آماره t مربوط به متغیر $MRS^* GOW$ کمتر از ۰/۰۵ بوده (۰/۰۰۰) یعنی معنی‌دار است، ضریب آن (۰/۱۸) می‌باشد و مقدار آماره t برای آن برابر با ۴/۴۴ می‌باشد. این مقدار آماره t در ناحیه رد فرض صفر قرار می‌گیرد. در نتیجه فرض H_0 رد می‌شود و فرضیه تحقیق تأیید می‌تواند نتیجه گرفت نقش تعدیلگر مالکیت دولتی بر رابطه بین مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات نقش معنی‌دار است.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این پژوهش با بررسی داده‌های مربوط به ۱۵۴ شرکت بازار بورس اوراق بهادار به بررسی تأثیر کنترل داخلی و ساختار مالکیت دولتی بر رابطه مشوق‌های مدیریت و اجتناب از مالیات پرداخته شد. نتایج فرضیه اول نشان داد افزایش مشوق‌های مدیریت منجر به افزایش اجتناب از مالیات می‌شود. این نتیجه همان‌طور که ادبیات تحقیق نشان داد ناشی از تلاش مالکان و مدیران برای همگرایی منافع می‌باشد. به‌طور خاص انگیزه عدالت مدیران در راستای حداکثر سازی منافع، باعث ایجاد انگیزه در آنها برای کاهش تعارض و در نتیجه آن افزایش سود شرکت از طریق کم کردن بار مالیاتی می‌شود. به عبارتی بر اساس اصل سازگاری انگیزشی نظریه نمایندگی، اگر مدیریت یک شرکت به‌اندازه مالکان، منافع بلندمدت شرکت را دنبال کند، می‌تواند انگیزه انتظار منافع بلندمدت را داشته باشد بنابراین، پس‌ازاینکه مدیران مشوق‌هایی را دریافت کردند، احتمالاً می‌توانند اقدامات اجتناب از مالیات را برای دستیابی به هدف پس‌انداز مالیاتی و افزایش درآمد شرکت ترتیب دهند. این نتیجه مطابق با یافته‌های وینوو و همکاران (۲۰۲۳)، لی (۲۰۲۳)، دسای و دارماپالا (۲۰۰۶) و در تضاد با نتایج چن و تانگ (۲۰۱۲) است.

نتیجه فرضیه دوم نشان داد، استقرار یک سیستم کنترل داخلی مناسب می‌تواند منجر به کم شدن احتمال اجتناب مالیاتی می‌شود. این رابطه منفی از این جهت قابل توجه است که در زمینه اجتناب از مالیات، کنترل داخلی مؤثر هنگام تصمیم‌گیری و برآورد سیاست‌های مالیاتی شرکت، خطاهای مدیریت را کاهش می‌دهد و همچنین اطمینان می‌دهد که مدیریت قوانین و مقررات قابل‌اجرا از جمله مقررات مالیاتی را نقش نمی‌کند. در نتیجه با جلوگیری از رفتارهای فرصت‌طلبانه در راستای کاهش اجتناب مالیاتی عمل می‌کند.

همچنین در مورد نقش مالکیت دولتی، ادبیات تحقیق نشان داد از یک‌طرف ساختار مالکیت منحصربه‌فرد شرکت‌های هلدینگ دولتی آنها شفاف‌تر کند که احتمال اجتناب مالیاتی را در آنها کمتر می‌کند و در مقابل ممکن است در شرکت‌های خصوصی منجر به افزایش احتمال افزایش اجتناب مالیاتی از طریق انگیزه‌های برابری شود در مقابل دیدگاه دوم معتقد بود در مقایسه با شرکت‌های تحت کنترل دولت، شرکت‌های خصوصی انعطاف‌پذیری بیشتری در تعیین اهداف عملکرد خود دارند که می‌تواند درجه اجتناب از مالیات شرکت‌ها را تا حدی کاهش دهد. به این معنی که در شرکت‌های دولتی به دلایلی مانند الزامات عملکرد سختگیرانه، نظارت کمتر و تداخل کمتر اطلاعات منفی، به‌احتمال‌زیاد رفتار اجتناب از مالیات شرکت بالاتر است. نتایج این تحقیق نشان که در بازار سرمایه ایران مالکیت دولتی منجر به کاهش اجتناب مالیات می‌شود.

اما در مورد نقش تعدیگر کنترل داخلی و مالکیت دولتی، نتایج نشان داد که در تأثیر هم‌زمان این دو متغیر با مشوق‌های مدیریت، این دو متغیر اگرچه نقش تعدیگر معنی‌داری دارند؛ اما قادر به تغییر رابطه متغیر مستقل نیستند. به عبارتی مشوق‌های مدیریت آن‌چنان تأثیر قوی‌تری بر افزایش اجتناب از مالیات دارد؛ که حتی با وجود کنترل داخلی و مالکیت دولتی بیشتر نیز، اجتناب از مالیات شرکت‌ها کاهش نمی‌یابد. این نتیجه و عدم‌تغییر جهت رابطه در راستای سازگاری انگیزشی نظریه نمایندگی می‌تواند ناشی از اثرگذاری بیشتر مشوق‌های مدیریت به‌عنوان انگیزه مهم همگرایی منافع میان مدیران و مالکان باشد که در نهایت هدف آن کاهش بار مالیاتی شرکت است.

این نتیجه در مورد نقش کنترل داخلی بر اجتناب مالیاتی مطابق با یافته‌های راخمایانی (۲۰۲۴) و مختاری و خسروشاهی (۱۴۰۱) است. در مورد نقش تعدیگر مالکیت دولتی نیز نتایج این تحقیق مطابق با یافته‌های هنری و همکاران (۲۰۱۱)، (ژو و هو، ۲۰۲۱) و لی (۲۰۲۳) و در تضاد با نتایج وینوو و همکاران (۲۰۲۳) است.

با توجه به این نتایج پیشنهاد می‌شود که به‌خصوص نهادهای مالیاتی و بازرسی و حتی حسابرسان این نکته را مورد توجه داشته باشند که افزایش پاداش مدیران به‌عنوان یک ساختار حاکمیت شرکتی اگرچه منجر به همگرایی منافع مدیران با مالکان می‌شود؛ اما لزوماً به معنی شفافیت در صورت‌های مالی نیست و می‌تواند نشانه از فرصت‌طلبی و هماهنگی میان مالک و نماینده برای افزایش سودآوری شرکت و احتمال کم شدن تمکین مالیاتی باشد. همچنین با توجه به نقش منفی کنترل داخلی و ساختار مالکیت دولتی، پیشنهاد می‌شود که کم شدن تعداد ضعف کنترل داخلی گزارش شده و همچنین سهم بیشتر شرکت‌های دولتی به‌عنوان یک سیگنال مورد توجه ذینفعان قرار گیرد؛ چراکه نشانه‌ای از احتمال نظارت و شفافیت بیشتر بر منفعت‌طلبی مدیران است. مورد مهم دیگر اینکه با توجه قدرت کمتر کنترل داخلی و مالکیت دولتی در خنثی‌سازی و یا تغییر جهت نقش قدرتمند مشوق‌های مدیریت در کاهش اجتناب مالیاتی پیشنهاد می‌شود که مشوق‌های مدیریت به نحوی سازمان‌دهی و کنترل شود که در راستای افزایش سودآوری شرکت با بهره‌گیری از کارایی سرمایه‌گذاری مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه اجتناب مالیاتی اگرچه استفاده از خلأهای قانونی برای کم کردن مالیات است؛ اما در درازمدت نمی‌تواند به نفع سهامداران باشد. در نهایت پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات آتی به بررسی تأثیر به‌موقع بودن افشای نقاط ضعف کنترل داخلی بر رابطه مشوق‌های مدیریت با اجتناب مالیاتی و همچنین تأثیر دیگر انواع ساختار مالکیت مانند مالکیت مدیریتی و نهادی بر این رابطه پرداخته شود.

منابع و مآخذ

بلوچی، مجید (۱۴۰۲) بررسی تأثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر ایجاد قدرت‌طلبی مدیران با توجه به رشد نرخ مؤثر مالیات در شرکت‌هایی با حکمرانی و نظارت ضعیف، رویکردهای پژوهشی نوین در مدیریت و حسابداری، ۷ (۲۵)، ۱۱۸۲-۱۲۰۶

خادمیان، محمد؛ اقدامی، اسماعیل و سیدفهم نژاد، سیدرضا (۱۴۰۳) بررسی تأثیر کیفیت کنترل‌های داخلی بر کوتاه بینی مدیران با تأکید بر نقش تعدیل‌کننده افق سرمایه‌گذاران نهادی، دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، ۱۳ (۲۴۳-۲۳۱) خواجهی، شکراله؛ رضایی، غلامرضا و فانی، لیلا (۱۴۰۱) رابطه بین اجتناب مالیاتی و ضعف کنترل‌های داخلی، قضاوت و تصمیم‌گیری در حسابداری، ۱ (۱)، ۶۷-۴۶

روحانی، محسن؛ حمیدیان، محسن و دارابی، رؤیا (۱۴۰۰) ارائه الگو بهینه کنترل داخلی با تأکید بر نقش معیارهای نظام راهبری: رویکرد هوش مصنوعی، دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، دوره ۱۰، ش ۴۰، ۳۹۱-۴۰۵

لاله ماژین، مریم؛ زلفی، حسن؛ بیات، مرتضی، بیات و سبحانی، علی (۱۳۹۶) تأثیر مالکیت دولتی بر عملکرد شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۹، ش ۳۶، ۱۵۱-۱۷۰

مختاری، باقر و خسروشاهی، آیناز (۱۴۰۱) بررسی تأثیر کنترل‌های داخلی بر اجتناب مالیاتی با تأکید بر نقش تعدیلگری شهرت شرکت و مالکیت نهادی، چشم‌انداز حسابداری و مدیریت، ۶ (۶۳)، ۱۲۰-۱۳۸

مرادی شهدادی، خسرو و سلمان زاده، راحله (۱۴۰۳) تأثیر مالکیت نهادی بر اجتناب از مالیات و محافظه‌کاری حسابداری در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، پژوهش‌های راهبردی بودجه و مالیه، ۵ (۱)، ۱-۱۳۱

ملکیان، اسفندیار؛ سلمان، رسول و شهسواری، معصومه (۱۳۹۵) مطالعه رابطه بین مالکیت دولتی و نهادی با مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، دانش سرمایه‌گذاری، دوره ۵، ش ۱۷، ۷۴-۵۵

مولائی، ایل ذوله، علی و پرندین، کاوه (۱۴۰۳) بررسی رابطه مدیریت سیاسی و کارایی مدیران با گزارشگری متهورانه مالیاتی در بازار سرمایه ایران، دانش سرمایه‌گذاری، ۱۳ (۱)، ۳۷۴-۳۵۳

Al Amosh, H., and S. F. Khatib. (2021). Corporate governance and voluntary disclosure of sustainability performance: The case of Jordan. *SN Business & Economics* 1: 165.

Athira, A (2024) Do common institutional owners' activism deter tax avoidance? Evidence from an emerging economy, *Pacific-Basin Finance Journal*, Volume 80, September 2023, 102090

Balakrishnan, K., Blouin, J. L., and Guay, W. R. (2019). Tax aggressiveness and corporate transparency. *Account. Rev.* 94, 45–69. doi: 10.2308/accr-52130

Balsam, S., Jiang, W., and Lu, B. (2014). Equity incentives and internal control weaknesses. *Contemp. Account. Res.* 31, 178–201. doi: 10.1111/1911-3846.12018

Chen S, Fan M, Wang X, Fan Y, Chen S-T and Ren S (2023), Managerial ability, compensation incentives, and corporate performance. *Front. Environ. Sci.* 11:1074159. doi: 10.3389/fenvs.2023.1074159

Chen, M. C., Chang, C. W., and Lee, M. C. (2020). The effect of chief financial officers' accounting expertise on corporate tax avoidance: The role of compensation design. *Rev. Quant. Finance Account.* 54, 273–296. doi: 10.1007/s11156-019-00789-5

Chen, D., and Tang, J. X. (2012). Executive compensation, tax avoidance rent-seeking and disclosure of accounting information. *Econ. Manage.* 5, 114–122

Desai, M. A., and Dharmapala, D. (2006). Corporate tax avoidance and high-powered incentives. *J. Financ. Econ.* 79, 145–179. doi: 10.1016/j.jfineco.2005.02.002

Gong, Y., Xia, Y., Xia, X., and Wang, Y. (2021). Management earnings forecasts bias, internal control, and stock price crash risk: New evidence from China. *Emerg. Mark. Finance Trade* 1–13. doi: 10.1080/1540496X.2021.1931113

Henry, T. F., Shon, J. J., and Weiss, R. E. (2011). Does executive compensation incentivize managers to create effective internal control systems? *Res. Account. Regul.* 23, 46–59. doi: 10.1016/j.racreg.2011.03.007

Hilling, A., Lundtofte, F., Sandell, N., Sonnerfeldt, A., & Vilhelmsson, A. (2022). Tax avoidance and state ownership — The case of Sweden. *Economics Letters*, 208, Article 110063. <https://doi.org/10.1016/j.econlet.2021.110063>

Hossain, M.S., Ali, M.S., Ling, C.C. and Fung, C.Y. (2024), "Tax avoidance and tax evasion: current insights and future research directions from an emerging economy", *Asian Journal of*

Accounting Research, Vol. 9 No. 3, pp. 275-292. <https://doi.org/10.1108/AJAR-09-2023-0305>

Iqbal, Jamshed, and Sami Vähämaa. (2019). Managerial risk-taking incentives and the systemic risk of financial institutions. *Review of Quantitative Finance and Accounting* 53: 1229–58.

Jianhua, L., Tingting, X., and Zhenyi, Y. (2021). Management competence, long-term incentives and goodwill impairment. *Account. Res.* 5, 41–54.

Jie, Y., and Lihong, G. (2017). A comparative study of indirect impression management strategies between state-owned and private enterprises after negative reports–based on the “two-component” model analysis. *Manage. Rev.* 29:127

Khan, M., Srinivasan, S., and Tan, L. (2017). Institutional ownership and corporate tax avoidance: New evidence. *Account. Rev.* 92, 101–122. doi: 10.2308/accr-51529

Khan, N., Chen, S., and Danish. (2019). Technological innovation as a moderating role in the relationship between managerial incentives and tax avoidance in IT and software industry of China. *Int. J. Manuf. Technol. Manage.* 33, 150–161. doi: 10.1504/IJMTM. 2019.10022684

Khatib, Saleh F. A., Hamzeh Al Amosh, and Husam Ananzeh. (2023). Board Compensation in Financial Sectors: A Systematic Review of Twenty-Four Years of Research. *International Journal of Financial Studies* 11: 92. <https://doi.org/10.3390/ijfs11030092>

Kleymenova, A., and I. Tuna. (2021). Regulation of compensation and systemic risk: Evidence from the UK. *Journal of Accounting Research* 59: 1123–75

Li, S (2023) Research on the impact of equity incentives on corporate tax avoidance, *BCP Business & Management* 21:14-26, DOI:10.54691/bcpbm.v21i.1169

Li, O. Z., Liu, H., and Ni, C. (2017). Controlling shareholders’ incentive and corporate tax avoidance: A natural experiment in China. *J. Bus. Finance Account.* 44, 697–727. doi: 10.1111/jbfa.12243

Liu, H., Liu, J., and Zhang, T. M. (2010). An empirical analysis of the relationship between management equity incentives and corporate tax avoidance. *Foreign Tax* 12, 37–40.

Luo, H., and Zeng, Y. L. (2018). Executive compensation comparison and corporate tax avoidance. *J. Zhongnan Univ. Econ. Law* 2, 13–158.

Lu, Y. W., and Yang, G. X. (2021). Tax evasion, management shareholding and enterprise value of private listed companies. *Commun. Finance Account.* 17, 62–66.

Palan, R. P. (2020). An evolutionary approach to international political economy: The case of corporate tax avoidance. *Rev. Evol. Polit. Econ.* 1, 161–182. doi: 10.1007/s43253-020-00017-0

Rakhmayani, A (2024) Internal control and tax avoidance: A possible mitigation effort, *Proceeding of International Conference on Accounting & Finance*, Vol. 2, 2024 PP. 354-358

Wang, B., Li, Y., Xuan, W., and Wang, Y. (2022). Internal control, political connection, and executive corruption. *Emerg. Mark. Finance Trade* 58, 311–328. doi: 10.1080/1540496X.2021.1952069

Wang, Y., and Yao, J. (2021). Impact of executive compensation incentives on corporate tax avoidance. *Modern Econ.* 12, 1817–1834. doi: 10.4236/me.2021.1212094

Wang, W., Wang, H., and Wu, J. G. (2021). Mixed ownership reform and corporate tax avoidance: Evidence of Chinese listed firms. *Pac. Basin Finance J.* 69:101648. doi: 10.1016/j.pacfin.2021.101648

Wenwu X, Khurram MU, Qing L and Rafiq A (2023) Management equity incentives and corporate tax avoidance: Moderating role of the internal control. *Front. Psychol.* 14:1096674. doi: 10.3389/fpsyg.2023.1096674

Wongsinhirun, Nopparat and Chatjuthamard, Pattanaporn and Chintrakarn, Pandej and Jiraporn, Pornsit, Tax avoidance, managerial ownership, and agency conflicts (January 1,

2024). Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=4680873> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4680873>

Zhang, Q. (2021). Does internal control system influence corporate tax avoidance? Empirical evidence from listed companies. *Friends Account*. 11, 93–98

Zhang, X. G., Jia, M., and Zhang, Q. (2019). Performance target level of executive Equity incentive contract and corporate tax avoidance. *Friends Account*. 23, 82–86

Zhou, S., and Hu, T. (2021). Nature of property rights, tax avoidance and equity capitalization. *Finance Account. Newsletter* 10, 51–55.

The Impact of Internal Control and Government Ownership Structure on the Relationship between Management Incentives and Tax Avoidance

Daoud Mohammadi¹
Nowrouz Nourollahzadeh^{*2}
Zohreh Hajiha³

Abstract

Management incentives become an important tool for reducing conflict and as a means for the convergence of management and owner interests. This incentive can reduce agency costs. The greater the incentive for equality of executives, the stronger their desire to avoid taxes. On the other hand, the internal control system and different ownership structure lead to different business models and attitudes that affect managers' decision-making behavior, especially in proportion to managers' incentives to demonstrate company profitability. The purpose of this study is to examine the impact of internal control and government ownership structure on the relationship between management incentives and tax avoidance. The information from this study is taken from the financial statements of 154 companies during the period 1391-1401. The research is applied in terms of purpose; in terms of nature and content it is a correlation type. Multiple regression based on panel data analysis (panel data) was used to test the relationship between variables and the significance of the model. The results show that there is a positive and significant relationship between management incentives and tax avoidance. Also, internal control and internal ownership themselves lead to a decrease in tax avoidance, their moderating role on the relationship between management incentives and tax avoidance is also positive. This result, in line with the incentive compatibility of agency theory, can be due to the greater effectiveness of management incentives as an important incentive for the convergence of interests between managers and owners.

Keyword

Tax Avoidance, Management Incentives, Internal Control, Government Ownership

1. Ph.D. student in financial engineering, Faculty of Economics and Accounting, South Tehran Azad University, Tehran, Iran.
2. Assistant Professor, Faculty of Financial Sciences, Azad University, South Tehran branch, Tehran, Iran. Responsible author of the article: nowrouz nourollahzadeh. N_noorolahzadeh@azad.ac.ir
3. Associate Professor, Faculty of Financial Sciences, Azad University, Tehran East Branch, Tehran, Iran.